

محمد غفاری معروف به **کمال‌الملک** نقاش ایرانی (زاده ۱۲۲۷ - درگذشته ۱۳۱۹) یکی از مشهورترین و پر نفوذترین شخصیت‌های تاریخ هنر معاصر ایران به شمار می‌آید. وی در یکی از خانواده‌های هنرمند و سرشناس در کاشان چشم به جهان گشود. غفاری پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی در کاشان به همراه برادر بزرگترش به تهران آمد و در دارالفنون در رشته نقاشی ادامه تحصیل داد. پس از گذشت سه سال تحصیل وی در دارالفنون، هنگامی که ناصر الدین شاه از این مدرسه بازدید می‌کرد، کار او را پسندید و وی را به دربار فراخواند.

با حضور در دربار، ابتدا لقب خان، سپس پیشخدمت مخصوص به وی داده شد و پس از چندی تأثیر آثار محمد غفاری سبب گردید تا ناصرالدین شاه خود به شاگردی وی در آید و او را در ابتدا به لقب نقاش باشی و سپس به لقب **کمال‌الملک** منصب کند. در مدت حضور وی در دربار، او ۱۷۰ تابلو کشید که معروف‌ترین آن‌ها تالار آینه می‌باشد و اولین تابلوییست که آن را امضا کرده است.

پس از مرگ ناصرالدین شاه و به سلطنت رسیدن مظفر الدین شاه، کمال‌الملک برای ادامه تحصیل در زمینه نقاشی و زبان فرانسوی و همچنین بازدید از موزه‌ها، عازم اروپا شد. او در مدت سه سال در ایتالیا، فرانسه و مدت کوتاهی در اتریش زندگی کرد و در طی این مدت با بازدید از موزه‌های مهم شهرهای فلورانس، رم و پاریس، از آثار نقاشان برجسته‌ای چون روبنس، تیسین و رامبراندر حدود دوازده کپی نقاشی کرد.

بازگشت کمال‌الملک به ایران، مصادف با انقلاب مشروطه می‌شود. در این هنگام کمال‌الملک با انتشار مقالات و ترجمه برخی آثار ژان ژاک روسو و دیگر نویسندهای آزادی خواه فرانسه، به سهم خود با حرکت مردم، همراه می‌شود.<sup>[۱]</sup> در نهایت در ۹۵ اردیبهشت ۱۳۰۷ وی به روستای حسین آباد نیشابور تبعید شد و ماقبلی عمر خود را در آنجا گذراند. وی در سال ۱۳۱۹ در سن سالگی در گذشت و پیکر او را در کنار عطار نیشابوری به خاک سپردند.

## تولد و خانواده

محمد غفاری در خانواده‌ای هنرمند و سرشناس در شهر کاشان بدنیا آمد، وی برادر زاده میرزا ابوالحسن غفاری معروف به صنیع الملک از اولین تحصیل کردگان ایرانی در فرنگ و از افراد پرنفوذ دوره‌قاجار بود. غفاری تحصیلات اولیه‌اش را در مکتب مکاتب زادگاهش گذراند. پدرش میرزا بزرگ که همچون پدرانش دارای حرفه نقاشی بود، ابو تراب، پسر بزرگترش و محمد را برای ادامه تحصیل راهی تهران کرد.

## مهاجرت به تهران

کمال‌الملک پس از حضور در تهران، به همراه برادر بزرگترش در مدرسه دارالفنون در رشته نقاشی مشغول به تحصیل شد، هر دو برادر در مدت سه سال تحصیل خود توانستند موقیت‌های بسیاری را کسب کنند. در پایان سال سوم، ناصرالدین شاه در حین بازدید از مدرسه دارالفنون با دیدن تابلویی که از چهره اعتضاد السلطنه، رئیس وقت مدرسه دارالفنون که توسط محمد غفاری کشیده شده بود، تحت تأثیر قرار گرفت و دستور داد تا او را به عنوان نقاش به استخدام دربار در آورند.

## حضور در دربار قاجار

با حضور در دربار، در ابتدا لقب خان، سپس پیشخدمت مخصوص به وی داده شد و پس از چندی تأثیر آثار محمد غفاری سبب گردید تا ناصرالدین شاه خود به شاگردی وی در آید و او را در ابتدا به لقب نقاش باشی و سپس به لقب کمال الملک منصوب کند. کمال الملک پس از چندی با خواهر مفتاح الملک یکی از مقامات دربار ازدواج کرد که ثمرهٔ این ازدواج یک دختر به نام نصرت و پسری به نام حسین علی خان شد. در مدت حضور وی در دربار، او ۱۷۰ تابلو کشید که معروف‌ترین آن‌ها تالار آینه می‌باشد و اولین تابلوییست که آن را امضا کرده است.

## اتهام دزدی

کمال الملک که تمام وقت خود را در برای نقاشی کردن در کاخ گلستان می‌گذراند، با دزدیده شدن مقداری طلا از تخت طاووس مورد سوء ظن ماموران حکومتی قرار گرفت تا جایی که وی را برای مدت چهار ساعت مورد بازجویی قرار دادند که نهایتاً با اعتراف سارق، سوء ظن‌ها از وی برطرف شد.

## سفر به اروپا

پس از کشته شدن ناصر الدین شاه کمال الملک برای مطالعه به اروپا رفت) ۱۲۷۶ ش (مدتی بیش از سه سال را در فلورانس، رم و پاریس گذرانید؛ و در موزه‌ها به رونگاری از آثار استادانی چون رامبراند و تیسین پرداخت. در پاریس با فاتن لاتورآشنا شد. سفر اروپا تأثیری مثبت در اسلوب کار و حتی طرز دید او گذاشت. او به دستور مظفر الدین شاه به ایران بازگشت (۱۲۷۹ ش) و کار در دربار را ادامه داد، ولی عملاً نتوانست با خواسته‌های شاه جدید کنار بیاید. به عراق رفت و چند سالی را در آنجا گذرانید) ۱۲۸۰ تا ۱۲۸۳ ش (پرده‌های زرگر بغدادی) ۱۲۸۰ ش (و میدان کربلا) ۱۲۸۱ ش (را به هنگام اقامتش در عراق نقاشی کرد. او اگرچه به مشروطه خواهان متمایل بود (پرده علیقلی خان بختیاری (سردار اسعد) گواه آن است) در جنبش مشروطه مشارکت مستقیم نداشت. در سال‌های بعد مدیریت مدرسه صنایع مستظرفه را بر عهده گرفت. در این مدرسه با کوشش فراوان به پژوهش شاگردان همت گماشت که زیبدۀ ترین شان خود استادانی در مکتب او شدند. سرانجام به دلیل اختلافاتی که با وزیران معارف بر سر استقلال مدرسه پیدا کرد، از کار تدریس و شغل دولتی دست کشید) ۱۳۰۶ ش (و به ملک شخصی خود در حسین آباد نیشابور کوچید) ۱۳۰۷ ش (در آنجا بر اثر حادثه‌ای از یک چشم نایین شد؛ اما تا سال‌های آخر زندگانی به نقاشی ادامه داد. کمال الملک از همان آغاز فعالیت هنری اش تمایلی قوی و آشکار به روش و اسلوب طبیعت گرایی اروپایی داشت. با ظهور کمال الملک وظیفه‌ای جدید برای نقاش دربار معین شد. او می‌بایست رویدادها، اشخاص، ساختمان‌ها، باغ‌ها و غیره را همچون عکاسی دقیق ثبت کند تا به عادی‌ترین مظاهر زندگی و محیط درباری سندیت تاریخی بخشد. بی سبب نیست که کمال الملک در این دوره اغلب پرده‌هایش را با افزودن شرحی درباره موضوع رقم می‌زد. (مثلاً طبیعت بیجان با گلستان و پرنده شکار شده، ۱۲۷۳ خ) با این زمینه فکری و هنری کمال الملک به اروپا رفت. هدف او شاید فقط ارتقای سطح دانش فنی اش بود. ولی در موزه‌ها آثار استادان رنسانس و باروک را دید و شیفته آنها شد. منطقاً او به لحاظ فرهنگی، ذهنی و سابقه هنری آمادگی رویارویی و احتمالاً بهره گیری از جنبش‌های دریافتگری) امپرسیونیسم) و پسا-دریافتگری را نداشت. اما زیبایی‌شناسی کلاسیسیسم رنسانس و سبک و اسلوب بغرنج هنرمندانی چون رامبراند را نیز به درستی درک نکرد (چنان که مثلاً در هیچ یک از نقاشی‌های کمال الملک و شاگردانش نشانی از آشنایی با اسلوب لعب رنگ کاری به چشم نمی‌خورد).

( با این حال آکادمی گرایی در او قوت گرفت؛ و هنگامی که به ایران بازگشت بیش از پیش به هنر دانشگاهی سده نوزدهم وابسته شده بود. حتی بعداً در بازنمایی موفقیت آمیز برخی موضوع‌های اجتماعی نیز از این وابستگی رهایی نیافت. او اساساً چهره نگار و منظره نگار بود؛ و در تک چهره‌هایی چون «سید نصرالله تقوی» قابلیت و مهارت خود را به حد کمال نمایان ساخت. کمال الملک با کوشش‌های خود در مقام نقاش و معلم پاسخی متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی زمانه اش به ضرورت تحول هنری جامعه داد. بازتاب این کوشش‌ها در ذهن مردم خصوصیات اخلاقی، نحوه زندگی و واقعه کور شدنش از او یک مرد افسانه‌ای ساخت.

#### بازگشت به ایران

بازگشت کمال الملک به ایران، مصادف با انقلاب مشروطه می‌شود. در این هنگام کمال الملک با انتشار مقالات و ترجمه برخی آثار ژان ژاک روسو و دیگر نویسندهای آزادی خواه فرانسه، به سهم خود با حرکت مردم، همراه می‌شود. کمال الملک در همان دوره<sup>۱</sup> قاجار به جرگه<sup>۲</sup> فراماسون‌ها پیوست؛ لڑی که او بدان پیوست از نامدارترین لژهای فراماسونی در ایران بود و لژ بیداری ایرانیان نام داشت که در آن بسیاری از شخصیت‌های علمی، ادبی و سیاسی عضو بودند.

